

از خلیج فارس تا دریای خزر

از ایده های ژئوپولیتیک تا واقعیت های ایرانی

□ ■ دکتر پیروز مجتهدزاده - دانشگاه لندن

متن سخنرانی در سمپوزیوم بین المللی «اسلام و غرب - گفتگو میان فرهنگ ها و تمدن ها» (لندن - ۱۴ تا ۱۶ ژوئن ۱۹۹۶) که به صورت مقاله تنظیم شده است.

پیشگفتار

دست کم از روزگار پتر کبیر، ایران از سوی همسایه ابرقدرتش در شمال به عنوان يك مانع سرزمینی پراهمیت در نظر گرفته می شد که برای دسترسی به آب های گرم جنوب (خلیج فارس، اقیانوس هند و دریای سرخ) می بایست به کنترل درآید. این توصیه ژئواستراتژیک که در وصیت نامه امپراتور رومانف گنجانده شده بود، سبب پدید آمدن جایگاهی استثنایی در سیاست های بین المللی برای ایران بعنوان حائلی میان امپراتوری کهن روسی و اتحاد شوروی پیشین از يك سو، و خلیج فارس و قدرت های باخترزمین از سوی دیگر، در دو قرن گذشته، گردید. این موقعیت استثنایی، ایران را به گونه حساس ترین سرزمین میان قدرت های جهانی در خاور و باختر گیتی درآورده بود. در آن دوران، قدرت های باخترزمین می کوشیدند با استفاده از ارزش استثنایی ایران، گسترش نفوذ قدرت خاور را به سوی جنوب متوقف سازند. در واقع هستند کسانی که باور دارند پدیده به اصطلاح «جنگ سرد» میان قدرت های خاور و باختر در دوران پس از جنگ جهانی دوم از تلاش مشترک ایران و ایالات متحده در سازمان ملل متحد در برابر خودداری اتحاد جماهیر شوروی از فراخواندن نیروهایش از استان آذربایجان ایران آغاز گردیده است؛ رویدادی که منجر به سرنگون شدن جنبش های پویشی پشیمانیه شده از سوی شوروی در آذربایجان و کردستان در سال ۱۹۴۶ شد.^۱ فروپاشیدن اتحاد شوروی و مرگ نظام جهانی دو قطبی، نقطه پایانی بر این نقش آفرینی ژئوپولیتیک ایران میان خاور و باختر گیتی گذارد. اما این دگرگونی همزمان بود با بالا گرفتن اهمیت دو منطقه ثروتمند نفتی خلیج فارس و دریای خزر در جنوب و شمال ایران و استقلال یافتن سرزمین های مسلمان نشین آسیای مرکزی که سبب پیدایش نقش ژئوپولیتیک تازه و پراهمیتی برای ایران گردید.

ایران به عنوان بزرگترین کشور خلیج فارس و یکی از مهمترین کشورهای ساحلی دریای خزر، نیازمند آن است که اهمیت ژئوپولیتیک تازه خود را در نظام دگرگون شونده جهانی از راه ایجاد پیوندهایی گسترده میان خلیج فارس و دریای خزر، در دو ژرفای ژئوپولیتیک جنوبی و شمالی خود، مشخص سازد و کارایی دهد. این نقش تازه و بسیار با اهمیت در زمانی جلوه می کند که جهان ژئوپولیتیک کنونی مادستخوش دگرگونی های ساختاری پراهمیتی است. پایان گرفتن جهان دو قطبی، نظام جهانی دهه ۱۹۹۰ را به دورانی انتقالی رهنمون شده است؛ دورانی سرشار از بیم و امید. از يك سو، جهانی شدن اقتصاد بازار و اقتصادی شدن نظام جهانی همراه با گسترش سریع تکنولوژی اطلاع رسانی، سراسر جهان را، در راستای واقعیت بخشیدن به يك «جامعه انسانی» پیوسته همگرا تر، به هم نزدیک می سازد، و از سوی دیگر، کسانی برای جلوه بخشیدن به تفاوت ها در «جامعه بشری»^۲ بر اساس جدایی های دینی و نژادی تلاش می کنند. تصور بروز خلأ در نظام جهانی دهه ۱۹۹۰ کسانی را تشویق کرده است که چشم اندازهایی از آینده ترسیم نمایند، از جمله اینکه جهان آینده صحنه يك «نظام نوین جهانی» متکی بر ساختاری تک قطبی خواهد بود و برخورد میان اسلام (با همکاری ادیان کنفوسیوسی) و آنچه «تمدن باخترزمین» خوانده می شود، تاریخ را پایان خواهد داد؛ یا اینکه دگرگونی ها آغازکننده جهانی تازه است متشکل از يك نظام چندقطبی متکی بر اقتصاد به عنوان زمینه جهانی اندیشی نوین. اما پیش از آن که کار ارزیابی این دیدگاه ها را آغاز کنیم، ضروری است کارایی برخی مفاهیم و اصطلاحات در پهنه ژئوپولیتیک دهه ۱۹۹۰ را مورد بررسی قرار دهیم.

فرانسه به شاخه نظامی ناتو باشد؛ تلاش هایی که فرانسه با دست زدن بدان خواسته است استقلال هویت امنیتی خود را به نمایش درآورد و با کوشش از درون ناتو، هویت دفاعی اروپایی مستقلی را واقعیت بخشد. نخستین نشانه موفقیت این استراتژی در اوایل ژوئن ۱۹۹۶ خودنمایی کرد، هنگامی که وزیران خارجه کشورهای عضو ناتو برنامه همکاری نظامی تازه ای را تصویب کردند که براساس آن ملت های اروپایی یاری آن را خواهند داشت که به عملیات پدافندی در درون ناتو، بدون شرکت ایالات متحده، دست زنند.^۲

در خلیج فارس، گذشته از اینکه فرانسه مجدداً به صورت یکی از صادرکنندگان اصلی جنگ افزار به کشورهای عربی منطقه درآمده، قراردادهای دفاعی چندی با کشورهای منطقه امضاء کرده است؛ از جمله با کویت (اوت ۱۹۹۲)، با قطر (اوت ۱۹۹۴) و با امارات عربی متحده (ژانویه ۱۹۹۵).

به هر حال، در سایه این گونه دگرگونی هاست که ادامه استفاده از اصطلاح «باختر» در آینده می تواند تنها در چارچوب مفهوم جغرافیایی آن جایز باشد تا در برابر اصطلاحات بیشتر جغرافیایی «خاورمیانه» و «خاور دور» کارایی یابد و همسنگی پیدا کند. در حالی که به دنبال مرگ «خاور» سیاسی، شرق همچنان با اصطلاحات «خاورمیانه» و «خاور دور» براساس دوری سرزمین ها نسبت به غرب تعریف می شود، به نظر می آید «باختر» نیز راهی سرمنزلی است از تعاریف جغرافیایی مشابه، به گونه ای که بتوان گمان برد ایالات متحده و یارانش در قاره آمریکا «باختر دور»، اتحادیه اروپا «باختر میانه» و بلوکی از کشورهای اروپای خاوری، یا بدون فدراسیون روسیه، «باختر نزدیک» براساس دوری هر یک از آنها به خاورزمین، خوانده شوند.

تلاش برای «مفهوم» بردازی در ژئوپولیتیک نوین

سرعت دگرگونی در نظام جهانی سبب بالا گرفتن این گمان در برخی محافل شده است که خلأیی در ژئوپولیتیک جهانی پدید آمده است؛ خلأیی که ایجاد فوری نظام تازه ای را ضروری ساخته است. شماری از سیاستمداران ایالات متحده بر پایه برداشت های خود از این خلأ، در تلاش هستند نظام جهانی تک قطبی تازه ای پدید آورند که ایالات متحده در رأس هرم نظام سلسله مراتبی قدرت، نقش ژاندارم جهانی را بازی کند. این دیدگاه ویژه آمریکایی از جهان سیاست، بر ایده های قرون وسطایی دسته بندی کردن انسان ها براساس تفاوت های دینی و نژادی تکیه دارد. معانی تازه ای از سوی محافل دست راستی افراطی برای اصطلاحاتی چون «تمدن» پرداخته شده است، تا بتواند به طرح های کهنه و شناخته شده سروری خواهانه، چهره ای نو ببخشد. طبقه تازه ای از صاحب نظران سیاسی در ایالات متحده، مانند نیوتن

مفاهیم دگرگون شونده

واژگون شدن نظام جهانی دو قطبی وضعی را پیش آورده است که براساس آن نه تنها پویایی ژئوپولیتیک جهانی نیازمند جهت گیری های تازه ایست، که شماری از مفاهیم ژئوپولیتیک بار دیگر باید تعریف شود.

بیش از این نمی توان جهان سیاسی را صرفاً براساس میزان توسعه صنعتی و مواضع ایدئولوژیک کشورها، در چارچوب مفاهیم جهان اول، جهان دوم، جهان سوم، جهان چهارم و جهان پنجم^۳ دسته بندی کرد. نه تنها مفهوم «جهان دوم» (جهان صنعتی کمونیستی) پویایی و کارایی ژئوپولیتیک کلاسیک را از دست داده است، بلکه شمار زیادی از کشورهای سنتی «جهان سوم» به سرعت پیشرفت کرده و امروز به دشواری می توان آنها را در همان قالب های کلاسیک توصیف نمود.

براساس همین دگرگونی هاست که بیش از این نمی توان جهان را در چارچوب مفهوم «شمال» و «جنوب» توضیح داد، زیرا بسیاری از کشورهای نادار «جنوب» سنتی به جمع دارندگان «شمال» سنتی پیوسته اند و این مفهوم را دچار سردرگمی ساخته اند. از سوی دیگر، همراه با مرگ «خاور» ژئوپولیتیک، «باختر» ژئوپولیتیک نیز پویایی راستین خود را از دست داده است و ما هم اکنون در شرایطی هستیم که نیاز به اصطلاحات تازه ای داریم که بیان کننده محیط های تازه ای باشد که بتواند جایگزین مفاهیم کلاسیک «خاور» و «باختر» شود. هنگامی که آهنگ کند جدایی سیاسی در «باختر» ژئوپولیتیک سنتی مورد توجه قرار گیرد، این شرایط بهتر به دیده می آید.

به نظر می رسد که اتحادیه اروپا و ایالات متحده آرام - آرام از هم جدا می شوند و هویت ژئوپولیتیک جداگانه ای می یابند. نه تنها ایالات متحده و اتحادیه اروپا در موارد زیادی از سیاست های جهانی، همانند تحریم اقتصادی ایالات متحده در مورد ایران هماهنگی ندارند، بلکه اتحادیه اروپا با باختر تقریباً کل خاورمیانه و خلیج فارس ثروتمند به ایالات متحده در پی بحران ۹۱-۱۹۹۰ کویت، در تلاش است که بار دیگر برخی جای پاها را در آن منطقه به دست آورد. تلاش فرانسه در سال ۱۹۹۴ برای خارج ساختن عراق از انزوا و درگیر شدن اخیرش در مسائل مربوط به ستیزه جویی های اسرائیل و مردم جنوب لبنان سبب برخورد با خواست های ایالات متحده شد. با این حال، هم ایالات متحده و هم اسرائیل دریافته اند که اگر همین درگیر شدن فرانسه، با برخورداری از پشتیبانی ایران و سوریه، نبود، برقراری آتش بس ممکن نمی گردید. شاید بهترین نمایاننده این خواست ژئوپولیتیک فرانسه آزمایش شش بمب اتمی بوسیله آن کشور در سال ۱۹۹۵ و بازگشتن

آمریکای شمالی، اروپای باختری و آسیای جنوب خاوری نشان از حرکت به سوی نظام جهانی چند قطبی متکی بر زمینه‌های اقتصادی دارد.

پیشرفت‌های اقتصادی و ژئواکونومیک اتحادیه اروپا، ایالات متحده را تشویق کرده است که با کانادا و مکزیک، منطقه بازرگانی آزاد آمریکای شمالی (نفتا) را به وجود آورد. هفده اقتصاد آسیای جنوب خاوری گروه اقتصادی منطقه‌ای «جامعه ملت‌های آسیای جنوب خاوری» (آسه‌آن) را به وجود آورده‌اند. درحالی که روسیه و چین هر دو از توان بالقوه ایجاد گروه‌های منطقه‌ای ویژه خود برخوردارند، ژاپن به تنهایی يك غول اقتصادی رقابت کننده در سطح جهانی است.

همچنین نشانه‌هایی در کار است که ملت‌های دیگر نیز با آشنایی نسبت به این دگرگونی‌ها در نظام جهانی، یا در تلاش برای پیوستن به این گروه‌های منطقه‌ای هستند، یا می‌کوشند گروه‌های منطقه‌ای دیگری پدید آورند. درحالی که بعنوان مثال، ترکیه می‌کوشد وارد اتحادیه اروپا شود، ایران سخت در تلاش برای ایجاد يك گروه منطقه‌ای با شرکت ملت‌های آسیای مرکزی عضو سازمان همکاری اقتصادی (اگو) است.

همچنین، ایالات متحده علیرغم تلاش در راه اعمال ایده ویژه «نظام نوین جهانی» خود، با آگاهی از پدید آمدن تدریجی این نظام طبیعی چند قطبی، می‌کوشد تا غیر از نفتا، در شماری دیگر از گروه‌های اقتصادی منطقه‌ای در نقاط پراهمیت جهان، همانند سازمان کشورهای آمریکایی (OAS)، سازمان همکاری اقتصادی آسیا - اقیانوس آرام (آپک - APEC) و غیره فعالیت کند. این برخورد چندگانه ایالات متحده می‌تواند به عنوان استراتژی آمریکایی دیگری در راه به اختیار درآوردن روال تدریجی نظام چندقطبی فرارسنده دیده شود. درعین حال، این برخورد می‌تواند طرحی برای مهار کردن مناطق پراهمیت جهان از راه همگرایی به حساب آید.^۸

نکته‌ای که باید در نظر گرفته شود این است که ظاهراً ایالات متحده اعمال این استراتژی را در خاورمیانه و خلیج فارس درست نمی‌داند و حضور نظامی و تشویق ستیزه جویی‌های منطقه‌ای برای توجیه ادامه حضور نظامی خود به منظور تنفیذ ایده به اصطلاح «نظام نوین جهانی» را ترجیح می‌دهد. به این ترتیب، آیا هنگام آن نرسیده است که به یاد آوریم بیش از یکصد انقلاب، کودتا و دیگر خیزش‌های اجتماعی - سیاسی در درازای دورانی بیشتر از نیم قرن صرف سرنگون کردن شکل کهن استعمار شده که بر اساس خودخواهی‌های ملی اروپای دوران صنعتی و آسیب‌پذیری دیگر ملت‌ها پدید آمده بوده است؟ نابخردی مطلق خواهد بود اگر اجازه داده شود نظام استعماری جهانی تازه‌ای زیر عنوان «نظام نوین جهانی» بر جهان چیره گردد و آنگاه برای سرنگون ساختن آن نیم قرن دیگر از وقت و منابع گرانبهای بشر قرن بیست و یکم هدر رود.

گنگریچ سخت می‌کوشند ایده «تجدید حیات تمدن آمریکایی» را واقعیت بخشند. این ایده ناسیونالیستی افراطی که در تکاپوی ستیزه جویی با عوامل نژادی و دینی «غیرآمریکایی» است، بر پایه توضیحی استوار است که برخی نظریه پردازان دانشگاهی آمریکایی چون ساموئل هانتینگتون ارائه کرده‌اند. گرچه نظر هانتینگتون در زمینه «برخورد تمدن‌ها»^۹ مورد حمله و انتقاد گسترده قرار گرفته و از سوی اندیشمندان خیرخواه بشردرد شده است، ولی انعکاس این ایده در میان دست‌راستی‌های افراطی ایالات متحده را نمی‌توان نادیده گرفت. بدون تردید اگر نیوتن گنگریچ از «تجدید حیات تمدن آمریکایی» سخن نمی‌گفت، من امروز به نظریه هانتینگتون در زمینه «برخورد تمدن‌ها» اشاره نمی‌کردم.

دامنه‌ای که این گروه می‌کوشند از ویژگی‌های «تمدن» به دست دهند، از حدود تفاوت‌های دینی و نژادی فراتر نمی‌رود. هنرها، ادبیات، علوم، تکنولوژی و دیگر پدیده‌های فرهنگی و اجتماعی محیط انسانی در این مفهوم بردازی از اصطلاح «تمدن» راه ندارد، زیرا اگر قرار بود این عوامل در تعاریف مربوط به اصطلاح «تمدن» گنجانده شود، این اصطلاح دیگر قابلیت آن را نمی‌داشت که به عنوان شاخصی، تفاوت‌های نژادی و دینی فرزندان بشر را جلوه دهد. با در دست داشتن چنین ابزار ایدئولوژیک، هر دو دسته از سیاستمداران و دانشگاهیان یادشده در بالا، برآن هستند که يك «نظام نوین جهانی» مبتنی بر ساختاری سلسله مراتبی از «تمدن‌ها» بر جهان حاکم سازند که سرانجام ایالات متحده را در مقام کنترل کننده سرنوشت جهان بشری قرار خواهد داد.^{۱۰} این ایده‌های جهان گیری، از سوی کسانی ترویج می‌شود که از سهم بودن در سرنگون سازی «هیولای جهان گیری مارکسیستی» بر خود می‌بالند. اشاعه ایده‌های این گروه که به اندازه ایده‌های جهان گیری مارکسیستی تهدیدکننده است، زنگ خطر را در پهنه جهان به صدا درآورده است.

دورنمای جهان سیاسی فرارسنده

بهره گیری استثماری از مؤسسات بین المللی مانند سازمان ملل متحد و بانک جهانی از سوی ایالات متحده در راه اجرای هدف‌های ویژه‌اش که مورد تأیید افرادی چون ساموئل هانتینگتون نیز قرار دارد،^{۱۱} و استفاده ایالات متحده از اهرم‌هایی چون تحریم اقتصادی برای پیشبرد ایده نظام نوین جهانی، با جهت گیری‌های تازه در ژئوپولیتیک جهانی در تضاد است. واقعیت‌های تازه ژئوپولیتیک سبب دگرگون شدن اساسی موازنه نیروهای شده است که جهان سیاسی را شکل می‌دهند. مبادلات بازرگانی رو به گسترش در سطح جهان - که با اجرای کامل قرارداد عمومی تعرفه و تجارت (گات) فزونی بیشتری خواهد گرفت - جنبه‌های زیادی از حاکمیت اقتصادی دولتهای ملی را تحت الشعاع قرار داده است. فشرده شدن رقابت‌های اقتصادی جهانی میان

صلح و ثبات جهانی در خطر است. ایران آماج يك جنگ تبلیغاتی همه‌جانبه و يك رشته تاکتیک‌های چندسویه با هدف منزوی ساختن آن قرار گرفته است. درحالی‌که همسایگان عرب ایران در خلیج فارس تا دندان مسلح شده‌اند، به آنها گفته می‌شود که باوجود سیاست‌های تسلیحاتی جنون‌آمیزشان و نیز حضور نظامی غول‌آسای ایالات متحده در منطقه، حضور ایران در آن دریا که از سوی واقعیت جغرافیایی انکارناپذیرش دیکته می‌شود، خطری است برای صلح و ثبات آنها و منطقه. به این ترتیب کشورهای مذکور تشویق می‌شوند که طرح ادعاهای سرزمینی و تهمت‌های بی‌پایه گوناگون در مورد ایران را ادامه دهند؛ تاکتیکی که هم سیاست شیطانی جلوه دادن ایران را تقویت می‌کند و هم تداوم حضور نظامی ایالات متحده در منطقه را توجیه خواهد نمود.

فراتر، تحریم و مجازات‌های اقتصادی در مورد ایران و شریکان بازرگانیش، بدون هرگونه مجوز بین‌المللی یا پشتیبانی اخلاقی، اعمال می‌گردد؛ گرچه برخی شعارها و ادعاها که گاه برای خوراک داخلی در ایران تدارک می‌شود، می‌تواند این کردارهای خلاف اخلاق و بی‌بهره از مجوز بین‌المللی را در انظار عمومی مخالف ایران توجیه کند. با آنکه تنها نتیجه این سیاست‌ها به هم‌پیوستگی ملی بیشتر و تشویق خودکفایی اقتصادی در ایران بوده است، اما ارزش اخلاقی و قانونی استفاده خودسرانه آمریکا از اقتصاد برای پیشبرد طرح‌های سیاسی خویش، آنهم در دنیایی که به سرعت به سوی جهانی شدن اقتصاد و اقتصادی شدن نظام جهانی پیش می‌رود، باید جدأ مورد پرسش قرار گیرد.

از سوی دیگر، درحالی‌که سیاست شیطانی جلوه دادن ایران و تجدیدحیات اسلامی بی‌وقفه دنبال می‌شود تا به کمک مفهوم باصطلاح «تروریسم اسلامی» ایده آمریکایی «نظام نوین جهانی» توجیه گردد، درخور توجه است که ملت‌های مسلمان، از جمله ایران، از دست زدن به حرکتی مشابه خودداری می‌ورزند. آنها گسترش سریع تعاملات دست‌راستی افراطی و تجدیدحیات بنیادگرایی مسیحی در جوامع آمریکایی و اروپایی، و افزایش شمار محافل و گروه‌های دینی متمایل به نژادپرستی و حرکت‌های تروریستی آنها یا پاك‌سازی نژادی و دینی مسلمانان بوسنی از سوی صربیان مسیحی را چیزی جز آنچه هست نام نداده‌اند و نمی‌دهند و از اطلاق نام «تروریسم مسیحی» به این حرکت‌ها که «برخورد تمدن‌ها» را هدف قرار داده و صلح و ثبات جهانی را تهدید می‌کند، خودداری می‌کنند.

ایالات متحده علیه ایران در منطقه‌های ژئوپولیتیکش

دگرگونی‌های نظام جهانی در دهه ۱۹۹۰ اثر ژرفی بر منطقه خلیج فارس گذارده و معادلات سیاسی - استراتژیک را تا اندازه غیر قابل شناختی تغییر داده است. نگرانی از تهدیدهای برون منطقه‌ای

○ ایران بعنوان بزرگترین کشور در منطقه خلیج فارس و یکی از مهم‌ترین کشورهای ساحلی دریای خزر، نیازمند آنست که اهمیت ژئوپولیتیک تازه خود را در نظام دگرگون‌شونده جهانی، از راه ایجاد پیوندهای گسترده میان خلیج فارس و دریای خزر مشخص سازد و کارائی دهد.

○ واژگون شدن نظام جهانی دوقطبی وضعی را پیش آورده است که نه تنها هویتی ژئوپولیتیک جهانی نیازمند جهت‌گیری تازه‌ایست، که شماری از مفاهیم ژئوپولیتیک بار دیگر باید تعریف شود.

○ شماری از سیاستمداران ایالات متحده می‌کوشند نظام جهانی تک‌قطبی تازه‌ای پدید آورند که ایالات متحده در رأس هرم سلسله‌مراتبی قدرت، نقش ژاندارم جهانی را بازی کند. این دیدگاه، بر ایده‌های قرون وسطائی در زمینه دست‌بندی کردن انسان‌ها براساس تفاوت‌های دینی و نژادی تکیه دارد.

دشمن‌تراشی خارجی برای توجیه طرح‌های نو

ساختن يك دشمن خارجی یا تراشیدن يك تهدید جهانی، از عواملی است که بطور سنتی برای توجیه کردن استفاده از منابع عظیم در راه تنفیذ طرح‌های جدید ژئوپولیتیک در سطح جهانی، ضرورت یافته است. با مرگ اتحاد شوروی و از میان رفتن تهدید جهانی «امپراتوری شیطانی»^۱ ایالات متحده تجدید حیات اسلام را از زاویه رویدادها در ایران و دیگر سرزمین‌های اسلامی، در قالب افراط‌گری معرفی کرده است: جنبش‌های انقلابی اسلامی به گونه‌ای روزافزون از سوی طبقه ویژه‌ای از رسانه‌های سیاسی در باختر دور، به عنوان تهدیدی نسبت به صلح جهانی قلمداد شده؛ رویدادهای اتفاقی به عنوان نمایاننده طبیعت اسلام سیاسی بزرگ جلوه داده شده؛ دگرگونی‌های محلی در اسرائیل یا لبنان به عنوان نمونه‌هایی از تروریسم حمایت شده از سوی دولت‌های اسلامی در سطح جهانی معرفی گردیده؛ تروریسم با بنیادگرایی اسلامی همسو گرفته شده و بنیادگرایی اسلامی چون تهدیدی تازه در سطح جهان مطرح گردیده است. در این راستاست که سیاست شیطانی جلوه دادن ایران و اسلام بنیادگرا به گونه‌ای دنبال می‌شود که وانمود شود

کشوری نبوده است و تلاش ایران برای گسترش روابط دوستانه با رژیم‌های موجود در آن سوی خلیج فارس ثابت‌کننده دشمنی نسبت به وضع موجود در منطقه نیست. به این ترتیب، فکر برپائی يك نظام امنیتی برای خلیج فارس با شرکت مصر و سوریه و کشورهای شورای همکاری خلیج فارس چیزی نیست که از نیاز امنیتی منطقه مایه گرفته باشد. مصر و سوریه قدرت‌هائی فرامنطقه‌ای هستند، بی‌بهره از هرگونه وابستگی سیاسی و اقتصادی واقعی به خلیج فارس. مهمترین نکته مورد توجه از نظر سیاسی در منطقه، امنیت برای صدور بی‌خطر نفت و گاز است که نبودن چنین امنیتی به زحمت می‌تواند امنیت مصر و سوریه را مستقیماً تهدید نماید. برپایه آشنائی با این واقعیت است که مصر ادعاهای خود را براساس ایده‌های کهنه شده و از کار افتاده یکی بودن همهٔ عربان زیر عنوان مبهم «پان عربیزم» و «یکپارچه بودن امنیت همهٔ عربان» پی‌گیری می‌کند.^{۱۲}

علیرغم این ادعاهای پان عربیستی، کار ایجاد نظام امنیتی عربی در چارچوب به اصطلاح اعلامیهٔ دمشق (۶ مارس ۱۹۹۱) برای خلیج فارس پیشرفت اندکی داشته است. گذشته از نامربوط بودن این ترتیبات در مورد خلیج فارس از لحاظ ژئواستراتژیک، شماری عوامل پراهمیت درون-عربی در کار است که مانع از ایجاد يك نظام امنیتی پویا با چنین ساختاری در منطقه می‌شود. گرچه این ترتیبات می‌تواند به عنوان سکوی تبلیغاتی عربی تازه‌ای برای بازگ کردن برخی نگرانی‌های عربی مانند وضع اسرئیل در قبال قرارداد منع گسترش جنگ‌افزارهای اتمی^{۱۳} و مسائل مشابه مورد استفاده قرار گیرد، این تشکیلات نمی‌تواند نقش فعالی به عنوان يك نظام فراگیر امنیتی، در منطقهٔ خلیج فارس داشته باشد.

سیاست آمریکا در جهت منزوی ساختن ایران در منطقهٔ طبیعی خودش، از اجرای چنین تاکتیک‌ها فراتر می‌رود. این سیاست در برگیرندهٔ تهمت‌هایی چند است تا تنش میان جمهوری اسلامی ایران و همسایگانش در خلیج فارس ادامه یابد؛ تهمت‌هایی که برای محکوم شدن اخلاقی ایران در سطح بین‌المللی طرح شده است. گذشته از تهمت‌های کلی در زمینهٔ حمایت از تروریسم، چهار تهمت مشخص در منطقه به ایران زده می‌شود:

۱- ایران، در دو سال گذشته، مجدداً متهم شده که در ناآرامی‌های سیاسی بحرین دست دارد.^{۱۴} نه تنها اسناد و شواهد قانع‌کننده‌ای برای اثبات این تهمت ارائه نمی‌شود، بلکه برخی منابع باخترزمین تا آن اندازه پیش رفته‌اند که بگویند ایران ادعای تاریخی نسبت به آن کشور جزیره‌ای را تجدید کرده است.^{۱۵}

۲- ایران متهم است که ادعاهایی سرزمینی نسبت به همسایگان عربش دارد، به این دلیل که جزایر تنب و ابوموسی را به امارات متحده عربی نمی‌دهد. قابل درک نبودن این ادعا در حدّ اعلی است. این ادعا حقایق آشکاری را نادیده می‌انگارد، از جمله اینکه بریتانیا این جزایر را در سال ۱۹۰۳ از ایران گرفته و در ۱۹۷۱ پس از حدود يك سال مذاکره، و با تأیید ضمنی ایالات متحده به ایران بازگردانده است.^{۱۶} سه جزیره

(از سوی شوروی پیشین) جای خود را به تنش‌های ناشی از ستیزه‌جویی‌های سیاسی و جغرافیایی درون منطقه‌ای داده است. در عین حال، در پی بحران ۹۱-۱۹۹۰ کویت، موازنهٔ قدرت در خلیج فارس برهم خورده و ایالات متحده با حضور نظامی نیرومندش، دست‌درست کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس، به صورت قدرت برتر در منطقه درآمد است؛ ایران در مقام دوم قرار گرفته و عراق بطور کلی از کار افتاده است. عملیات نظامی اتحادراهربری شده از سوی ایالات متحده به هنگام بحران کویت، هم از دید گستره و هم از دید سرعت انتقال سرباز و جنگ‌افزار بی‌نظیر بود. این دگرگونی استراتژیک بی‌مانند، حضور مستمر نظامی ایالات متحده در خلیج فارس را در پی داشت. این ادامهٔ حضور نظامی سبب دگرگون شدن بنیادی چهرهٔ استراتژیک منطقه گردید. نه تنها بزرگترین قدرت‌های نظامی خلیج فارس (ایران و عراق در نتیجهٔ جنگ خلیج فارس و بحران کویت) لطمه دیدند، که قدرت مالی نیز از خلیج فارس گرفته شد و ثروتمندان سنتی منطقه (عربستان، کویت و امارات) برای نخستین بار به جمع کشورهای بدهکار پیوستند. ایالات متحده، به گفتهٔ تحلیل‌گران باخترزمین، در حال حاضر در پی آن است که وسایلی فراهم سازد که این یا آن قدرت منطقه‌ای که دشمن منافع باخترزمین شناخته می‌شود، نفوذی پیدا نکند و این احتمال که ایران یا عراق بتوانند در مقام کنترل منطقه برآیند، تهدیدی متوجه حکومت‌های زیر نفوذ آمریکا سازند یا سیاست‌های خود را در منطقه دیکته کنند کاهش داده شود.^{۱۷}

ایالات متحده گذشته از سرازیر کردن سیل همه‌گونه جنگ‌افزار به بخش عربی خلیج فارس، در تلاش بوده است تا با ایجاد يك نظام امنیتی یکسره عربی نیز چهرهٔ استراتژیک منطقه را دگرگون سازد. همراه با بحران کویت، ایدهٔ ایجاد يك نظام امنیتی عربی در خلیج فارس در واشینگتن پدید آمد. هنگام طرح این ایده، رهبران ایالات متحده منابع ناامنی را در منطقه مشخص نکردند. با این حال، با تشویق مصر و سوریه به شرکت در این به اصطلاح نظام امنیتی در کنار کشورهای شورای همکاری خلیج فارس، و کنار گذاشتن ایران و عراق، منابع فرضی ناامنی به گونهٔ ضمنی مشخص شد.^{۱۸} این احتمال که ایران یا عراق در شرایط کنونی عامل ناامنی در خلیج فارس باشند، احتمالی غیرواقعی است. عراق هنگامی می‌تواند ادعاهای کهنه شدهٔ خود را در مورد همسایگان تجدید کند که بتواند به قدرت نظامی خود پیش از بحران کویت بازگردد، و این احتمال درآیندهٔ قابل پیش‌بینی بسیار ضعیف است. از سوی دیگر، ایران از تاریخ حل مسائل بحرین و جزایر دهانهٔ خلیج فارس در سال‌های ۱۹۷۰ و ۱۹۷۱ نه تنها هیچ ادعای سرزمینی را در منطقه پیگیری نکرده، بلکه با توجه به اینکه خلیج فارس شاهرگ حیات اقتصادی ایران است، هر بحثی پیرامون «تهدید ایرانی» نسبت به امنیت خلیج فارس به اندازهٔ بحث «تهدید ایالات متحده» نسبت به امنیت آمریکای شمالی غیرقابل درک است. ندای بازگشت به ارزش‌های اسلامی به دنبال پیروزی انقلاب اسلامی در ایران، هرگز در برگیرندهٔ تهدید نظامی یا ادعای سرزمینی در مورد هیچ

نشود، تلاش ایران و مصر و دیگر رقیبان ژئوپولیتیک و ژئواستراتژیک اسرائیل در منطقه برای دسترسی به سلاح اتمی، تلاشی منطقی، موجه و اجتناب ناپذیر خواهد بود.

۴- ایران متهم است که همسایگان عربش را در خلیج فارس مورد تهدید نظامی قرار می‌دهد. گذشته از ایالات متحده و اسرائیل، اخیراً چندتن از مسئولان دولتی بریتانیا نیز، به دلایلی مبهم، این اتهام را تکرار کرده‌اند؛ اتهامی که نه تنها مستند نیست، بلکه با صف‌آرایی‌های نظامی و واقعیت‌های استراتژیک منطقه همخوانی ندارد. آمریکا گذشته از تجدید قوای مداوم و تداوم حضور نظامی پرتوان خود در منطقه، شش کشور عضو شورای همکاری خلیج فارس را مرتباً مسلح می‌سازد به این امید که موازنه نظامی تازه‌ای به سود کشورهای یادشده به وجود آورد. این سیاست اروپا را نیز تشویق کرده است تا می‌تواند به شش کشور عضو شورای همکاری خلیج فارس جنگ افزار بفروشد. درحالی که ایران هنوز لطمات نظامی ناشی از جنگ هشت ساله با عراق را کاملاً جبران ننموده، و تنها ۴/۲ درصد از تولید ناخالص داخلی خود را، برای مثال، در سال ۱۹۹۳ صرف هزینه‌های نظامی کرده، عربستان ۱۳/۱ درصد، کویت ۱۲/۱ درصد، عمان ۱۵/۳ درصد و امارات عربی متحده ۱۰ درصد از تولید ناخالص داخلی خود را در آن سال صرف هزینه‌های نظامی کرده‌اند.^{۱۷} این نسبت‌ها هنوز هم به همان گونه برقرار است. این موازنه نظامی دگرگون شده در خلیج فارس منجر به ایجاد فاصله‌ای نسبی میان توان نظامی کشورهای کرانه‌ای شده است، یعنی گنجایش نظامی کشورهای کوچک‌تر به نسبت همسایه بسیار پرجمعیت آنها، ایران، به گونه خطرناکی بیشتر شده است. این شرایط کلی، به منبع تازه نگرانی و تحریک در منطقه تبدیل شده و کشورهای بزرگتر منطقه را وادار به تلاش برای بازگرداندن موازنه نسبی می‌سازد. فراتر، یک مقام بلندپایه در امارات عربی متحده که خواست نامش آشکار نشود، به من گفت مقامات مسئول کشورش از اینکه ایالات متحده اطلاعات تفصیلی ماهواره‌ای در مورد توان نظامی ایران و نحوه تمرکز و جابجایی نیروها در داخل ایران را در اختیار آنان قرار می‌دهد، شگفت‌زده‌اند.

همچنین، ایرانیان در چند نوبت مواردی از تجاوزهای ایالات متحده به حریم هوایی و دریایی ایران در خلیج فارس را به سازمان ملل متحد گزارش کرده‌اند؛^{۱۸} تجاوزهایی که تکرارش نمی‌تواند تصادفی باشد و باید تحریک‌آمیز قلمداد گردد.

در برابر این تلاش گسترده برای محاصره سیاسی و اقتصادی ایران، عوامل جغرافیایی در خلیج فارس به سود ایران است. ایران بزرگترین کشور منطقه است، هم از دید جمعیت و هم از نظر درازای کرانه‌ها. کنترل ایران بر حساس‌ترین راه‌های دریایی و جزیره‌های استراتژیک بر اهمیت در تنگه هرمز، و حیاتی بودن منافع اقتصادی در منطقه، در مجموع، حکایت از حضوری ژئوپولیتیک در خلیج فارس دارد که به مراتب بزرگتر از آن است که تحت الشعاع تاکتیک‌های محاصره‌ای قرار گیرد. گرچه خلیج فارس شاهرگ حیاتی ایران است،

○ در ایالات متحده، برپایه افکار ناسیونالیستی افراطی که در پی ستیزه‌جویی با عوامل نژادی و دینی «غیر آمریکائی» است، معانی تازه‌ای برای برخی واژه‌ها چون «تمدن» پرداخته شده است تا بتواند به طرح‌های کهنه و شناخته شده سروری خواهانه چهره‌ای نو ببخشد.

○ ایالات متحده سخت در تلاش است که ایران را در صحنه بین‌المللی منزوی سازد و به منافع ملی ایران در خلیج فارس و دریای خزر لطمه زند. این هدف در چارچوب سیاست‌هایی چون اعمال تحریم اقتصادی غیرقابل توجیه و بی‌بهره از پشتیبانی بین‌المللی و متکی بر تهمت‌های بی‌پایه بی‌گیری می‌شود.

○ استراتژی نادیده گرفتن مقام ژئوپولیتیک منطقه‌ای ایران (حلقه پیوند دو انبار پر اهمیت هیدروکربن گیتی یعنی خلیج فارس و دریای خزر) از سوی ایالات متحده، با سردرگمی‌های ۷۳-۱۹۷۱ ناشی از پدیده «نخستین ضربه نفتی» قابل مقایسه است.

یاد شده در دست ایران بوده و هست و این امارات متحده عربی است که از راه طرح پرسروصدای ادعا نسبت به این جزایر تحت مالکیت و حاکمیت ایران، ستیزه‌جویی سرزمینی را دنبال می‌کند و با ادامه دادن جنگ تبلیغاتی گسترده و حمایت شده از سوی شورای همکاری خلیج فارس و امضاء کنندگان اعلامیه دمشق (که مثلاً برای برقراری امنیت در منطقه گرد آمده‌اند) سبب ایجاد تنش در منطقه می‌شود.

۳- ایران متهم است که با برخورداری از یاری فدراسیون روسیه برای دسترسی به جنگ‌افزارهای اتمی تلاش می‌کند. این اتهام با وجود تکذیب قاطع تهران و مسکو، و علیرغم این حقیقت که ایران واقعاً دسترسی به یک یا دو بمب اتمی را، در قیاس با حدود ۲۰۰ بمب اتمی اسرائیل و هزاران بمب اتمی ایالات متحده، چیزی جز یک عامل تحریک‌آمیز تازه و زمینه‌ساز وضع استراتژیک غیر سودمند در منطقه نمی‌بیند، پیوسته تکرار می‌شود. تبلیغ کنندگان این اتهام، سیاست خردمندانه و هماهنگ ایران و مصر برای مبارزه منطقه‌ای در راستای غیر اتمی ساختن سراسر خاورمیانه (شامل اسرائیل) را نادیده می‌گیرند. گرچه در تحلیل نهایی، اگر خلع سلاح اتمی خاورمیانه عملی

جهانی را، از راه های گوناگون، به انحصار برداشت های خود درآوردند؛ از آن جمله است تلاش برای شایع کردن اصطلاحاتی که گویای خواسته های ژئوپولیتیک ویژه آنهاست، مانند اصطلاح «خاورمیانه بزرگ - Greater Middle East» که همه سرزمین های مربوط به روابط عربان و اسرائیل، خلیج فارس و خزر - آسیای مرکزی را در بر می گیرد. این اصطلاح، علیرغم این حقیقت که خلیج فارس و خزر - آسیای مرکزی منطقه هایی کاملاً جدا و مشخص از منطقه «خاورمیانه» است، و این حقیقت که «خاورمیانه» براساس تعاریف معمول جغرافیایی يك «منطقه» نیست، بلکه اصطلاحی است بیانگر محیط مربوط به روابط عربان و اسرائیل،^{۲۱} کم کم رواج می یابد. بدون تردید، هدف از رواج دادن اصطلاح «خاورمیانه بزرگ» آن است که دخالت های اسرائیل در امور مناطق خلیج فارس و خزر - آسیای مرکزی را از مشروعیت ژئوپولیتیک برخوردار سازد.

به هر حال، همانند وضع یاد شده در خلیج فارس، عظمت حضور جغرافیایی و منافع اقتصادی ایران در دریای خزر و آسیای مرکزی به تنهایی عامل بزرگی است که منافع و نقش آفرینی ایران را در آن منطقه گسترش می دهد، گرچه آهنگ این گسترش کند است.

ایران پس از آغاز تلاش برای اکتشاف نفت در منطقه دریایی خودش در دریای خزر، روز ۳۰ ژانویه ۱۹۹۵ يك قرارداد مبادله نفت برای صدور با ترکمنستان امضاء کرد که براساس آن نفت ترکمنستان نخست از راه های روی زمینی به ایران صادر می شود و در مرحله دوم، از راه لوله هایی که در آینده ساخته می شود به پالایشگاه های ایران تحویل خواهد شد. آنگاه مقدار مشابهی از نفت ایران از راه خلیج فارس به بازارهای دوردست جهانی صادر خواهد شد.^{۲۲} قرارداد مشابهی نیز در تاریخ ۱۱ مه ۱۹۹۶ با قزاقستان به امضاء رسید.^{۲۳} گزارش ها حکایت از آن دارد که برخی از کمپانی های فعال در منطقه آسیای مرکزی نیز خواهان ترتیباتی برای صدور نفت خود از راه ایران و خلیج فارس هستند. آنچه تاکنون در این راستا صورت گرفته است، تنها می تواند پیش درآمدی شمرده شود بر نقش آفرینی نهایی سرزمین ایران میان خزر - آسیای مرکزی و خلیج فارس به عنوان راه اصلی رساندن نفت و گاز آن منطقه به جهان خارج.

به نظر می آید که گذشته از شماری عوامل تاریخی، قومی و دینی، عوامل جغرافیایی مانند مشترک بودن مناطق نفتی جنوب خاوری جمهوری آذربایجان با ایران نیز موجب تشویق آن جمهوری شده است تا فشارهای آمریکایی - اسرائیلی را نادیده گیرد و ده درصد از سهام کنسرسیوم چندملیتی جدید را که در ژوئن ۱۹۹۶ برای استخراج نفت و گاز از منطقه شاه - دنیر تأسیس گردید در اختیار يك کمپانی خصوصی نفتی ایرانی گذارد.^{۲۴} برپایه گزارشها، جمهوری آذربایجان برای دادن این بخش از سهام کنسرسیوم یاد شده به ایرانیان، تصمیم گرفت از دعوت شرکت های آمریکایی برای حضور در این کنسرسیوم خودداری ورزد.^{۲۵} همچنین، راه کوتاه ایران برای صدور نفت و گاز خزر - آسیای

و گرچه ایران به همکاری با کشورهای عربی در خلیج فارس علاقه دارد، ولی برای به حداکثر رساندن منافع خود در منطقه، چندان وابسته به همکاری دیگران نیست. در حقیقت، این عظمت حضور جغرافیایی، استراتژیک و اقتصادی ایران در خلیج فارس است که ابتکار آمریکایی به اصطلاح امنیت عربی در چارچوب اعلامیه دمشق را در منطقه تحت الشعاع قرار می دهد. این امتیاز ژئوپولیتیک است که روابط خوب کشورهای عربی منطقه را با ایران تشویق می کند. همکاری فزاینده کشورهای چون کویت، قطر و عمان با ایران بیانگر این واقعیت است.

بهره گیری از مقام ژئوپولیتیک بی همتا

ایران، گذشته از تلاش در راه گسترش مناسبات با کشورهای عربی در جناح جنوبی خلیج فارس، سخت می کوشد تا با افزایش ارتباط میان ژرفای ژئوپولیتیک شمالی خود (قفقازیه، دریای خزر و آسیای مرکزی) و خلیج فارس (در ژرفای ژئوپولیتیک جنوبی)، به مقام بی همتای جغرافیایی خود میان این دو منطقه پویائی بخشد. این حرکت به صورت ایجاد شبکه هایی از جاده، راه آهن و لوله های نفت و گاز میان خلیج فارس و منطقه خزر - آسیای مرکزی، از راه ایران، خودنمایی دارد. برنامه عظیم ایجاد این شبکه ها برای پویا ساختن مقام بی همتای جغرافیایی ایران بعنوان عاملی ژئوپولیتیک، مورد حملات همه جانبه محور ایالات متحده - اسرائیل است. ایالات متحده جمهوری آذربایجان را وادار کرد تا پنج درصد از سهم خود در کنسرسیوم بین المللی نفت آن کشور را که به ایران واگذار شده بود در آوریل ۱۹۹۵ پس بگیرد.^{۱۱} واشینگتن همچنین شرکت های تولیدکننده نفت و گاز دریای خزر را وادار ساخت تا حضور جغرافیایی ایران و منافع ملی اش را در آن منطقه مورد توجه قرار ندهند و موقع ممتاز سرزمینی اش را به عنوان سودمندترین راه صدور نفت و گاز، هم از نظر امنیت راه و هم از لحاظ کوتاهی مسیر، نادیده انگارند. در راستای این استراتژی، کنسرسیوم بین المللی نفت آذربایجان که اکثریت سهامش متعلق به شرکت های آمریکایی و انگلیسی است، در سپتامبر ۱۹۹۵ تصمیم گرفت با کنار گذاشتن بهترین راه از خاک ایران، راه غیر اقتصادی و بی بهره از امنیت روسی را که از چین و گرجستان می گذرد برای تأسیس لوله های نفت صادراتی آذربایجان برگزیند.^{۲۰}

اسرائیل نیز در تلاش برای متوقف ساختن گسترش نفوذ ایران در ژرفای ژئوپولیتیک شمالی اش، تا آن اندازه پیش رفته است که ثبات سرزمینی ایران را هدف قرار دهد. در این تلاش که متوجه استان های آذربایجان در شمال باختری ایران است، اسرائیل جنگ تبلیغاتی و شایعه پردازی های مداوم بر ضد ایران را در رسانه های ترکیه و جمهوری آذربایجان دامن می زند. در سطحی گسترده تر و دانشگاهی تر، ایالات متحده و اسرائیل می کوشند مفاهیم مربوط به نظام دگرگون شونده

مرکزی عاملی است که جمهوری آذربایجان را وادار می سازد برخلاف خواست ایالات متحده اعلام کند که هنوز امکان دارد بخشی از نفت استخراج شده بوسیله نخستین کنسرسیوم جمهوری آذربایجان نیز، به گونه معوض، از راه ایران و خلیج فارس صادر گردد.^{۲۶}

فراتر، ایران نه تنها اکتشاف نفت در بخش دریایی خود در دریای خزر را از سال ۱۹۹۵ آغاز کرد، بلکه دو شرکت اکتشافی با مشارکت روسیه و جمهوری آذربایجان تأسیس نمود.^{۲۷} شرکت ملی نفت ایران همچنین قراردادی با جمهوری آذربایجان امضاء کرد که براساس آن دو کشور توافق کرده اند حفاری برای استخراج نفت در بخش دریایی ایران در دریای خزر را آغاز کنند.^{۲۸} ایران تأسیس شبکه ای از لوله های نفتی و گازی را برای ارتباط دادن صادرکنندگان نفت خزر - آسیای مرکزی به خلیج فارس پیشنهاد کرده است. پروژه ای که از سوی برخی کارشناسان وزارت امور خارجه ایران پیشنهاد شده است شامل ساخت یک رشته لوله های نفتی می شود که دریای خزر را به خلیج فارس و حدود ۵۴ درصد از منابع گاز جهان در ایران و روسیه را به هم مربوط خواهد ساخت؛ منبع عظیمی که نیاز اروپا و آسیا به گاز را در قرن بیست و یکم برآورده خواهد کرد. یکی از امتیازات اساسی هر یک از پروژه های پیشنهاد شده از سوی ایران نسبت به پروژه های غیر ایرانی این است که نزدیک به نیمی از شبکه لوله های گازی مورد بحث هم اکنون موجود و مورد استفاده است.^{۲۹} شبکه های پیشنهاد شده، منطقه خزر - آسیای مرکزی را از یک سو به اروپا و از سوی دیگر به شبه قاره هند و خاور دور مربوط خواهد ساخت. ایران در اوت ۱۹۹۵ قراردادی با هندوستان امضاء کرد که براساس آن هندوستان از راه یک خط لوله ۲۰۰۰ کیلومتری به منابع گاز طبیعی ایران و آسیای مرکزی مربوط خواهد شد.^{۳۰} قرارداد دیگری که در سپتامبر ۱۹۹۴ با ترکمنستان امضاء شد^{۳۱} پروژه خط لوله ۱۴۰۰ کیلومتری وزارت نفت ایران، از آسیای مرکزی به اروپا از راه ایران و ترکیه، را در مدت ۲۵ سال آینده واقعیت خواهد بخشید.^{۳۲}

نتیجه

تردیدی نیست که ایالات متحده سخت در تلاش است تا ایران را در صحنه بین المللی منزوی سازد و به منافع ملی ایران در مناطق طبیعی، خلیج فارس و دریای خزر، لطمه زند. این هدف در چارچوب سیاست هایی مانند اعمال تحریم اقتصادی بی بهره از توجیه یا پشتیبانی بین المللی، و متکی بر اتهام هایی ثابت نشده پی گیری می شود. این دگرگونی ها همزمان است با فرا آمدن نقش ژئوپولیتیک تازه و پراهمیت ایران میان دو انبار پراهمیت هیدروکربن گیتی: خلیج فارس و دریای خزر. براساس اهمیت این ژئوپولیتیک منطقه ای نوین ایران است که اعلام خودسرانه تحریم اقتصادی ایران از سوی ایالات متحده تاکنون موفق به برانگیختن هیچ یک از کشورهای منطقه برضد ایران نشده است. گزارش شده بود که از میان جمهوری های منطقه خزر - آسیای مرکزی، تنها جمهوری ازبکستان که نزدیک ترین دولت به ایالات متحده و اسرائیل است، در نخستین برخورد با موضوع اعلام تحریم اقتصادی ایران، به این تحریم پیوسته است. اما شماری از مقامات رسمی ازبک با نظر گروه دیگری از آنان در این زمینه مخالفت ورزیدند و گزارش پیوستن آن جمهوری به تحریم اقتصادی ایران را تکذیب کردند، و به این ترتیب، حرکت آمریکایی یاد شده را حتی از پشتیبانی بالقوه ازبکستان نیز محروم ساختند.

به هر حال، با وجود افزایش شبکه راه های هوایی و راه آهن^{۳۴} و لوله های نفتی و گازی میان خلیج فارس و دریای خزر، به نظر نمی آید که ایران توانسته باشد این دو منطقه (در ژرفای شمالی و جنوبی خود) را برای یک گروه بندی اقتصادی منطقه ای واقعی، جدا از سازمان همکاری اقتصادی (اگو) به حرکت درآورده باشد. گرچه رهبران جمهوری اسلامی ایران اکو را در مقام یک گروه اقتصادی منطقه ای به اندازه کافی پویا و فعال می بینند،^{۳۷} ولی یک گروه بندی واقعی که یک قدرت اقتصادی منطقه ای

ایران ارتباط هوایی با کشورهای آسیای مرکزی را گسترش داده و از روز ۱۳ مه ۱۹۹۶ راه آهن مشهد - سرخس - تچن دایر شده است. افتتاح این راه آهن که شبکه های راه آهن آسیایی و آسیای مرکزی را، از راه ایران، به خلیج فارس و اروپا وصل می کند، به عنوان گام بزرگی در پیشرفت ژئوپولیتیک و ژئواستراتژیک منطقه مورد استقبال عمومی قرار گرفته است.^{۳۳} این راه آهن که دسترسی به خلیج فارس و اروپا را برای کشورهای منطقه خزر - آسیای مرکزی میسر می سازد، می تواند در حکم گشوده شدن پنجره ای به سوی نقش آفرینی ژئوپولیتیک بسیار پویاتر ایران در گستراندن پیوندهای آینده میان خزر - آسیای مرکزی و خلیج فارس باشد.^{۳۴}

با تعهد هزینه تأسیس این راه آهن ۲۹۵ کیلومتری، ایرانیان نتایج زیر را انتظار دارند:

۱- کاهش وابستگی کشورهای آسیای مرکزی به روسیه به عنوان تنها راه ارتباطی با اروپا و دریاهای آزاد جهان که می تواند روند

8. J.L. Gaddis, «Strategies of Containment», Oxford University Press 1982, New York, p. 9.

۹. اصطلاح معروفی که رونالد ریگان، رئیس‌جمهوری پیشین ایالات متحده، در تعریف اتحاد جماهیر شوروی پیشین به کار گرفت.

10. Edward P. Djerejian, «War and Peace - The Problems and Prospects of American Diplomacy in the Middle East», address delivered to the World Affairs Council, Los Angeles, November 30, 1993, p.2.

11. Pirouz Mojtahed - Zadeh, «The Changing World Order and Iran's Geopolitical Regions», in «The Iranian Journal of International Affairs», Vol. V, No. 2, Summer 1993, pp. 318-339.

۱۲. رادیو قاهره، به نقل از وزیر خارجه وقت مصر، انجمن که در اکو او ایران منعکس شد:

The Echo of Iran, Vol. XXXIV, No.7 (42), July 1991, p.4.

۱۳. این تشکیلات در فوریه ۱۹۹۵ اعلام کرد «این حقیقت که اسرائیل همچنان خارج از چتر قرارداد منع گسترش سلاح‌های اتمی قرار دارد... با حصول صلح و ثبات و پیشرفت در منطقه متناقض است».

The Guardian, London, Tuesday, February 7, 1995, p. 10.

۱۴. در رابطه با پیشینه‌های مربوط به جنبش‌های مردمی بحرین برای آزادی و دموکراسی، و تهمت‌های ثابت نشده علیه ایران در این رابطه نگاه کنید به: «Bahrain a Land of Political unrest in the Middle East» by Pirouz Mojtahed - Zadeh, Ettelaat International, No. 128, London, Tuesday, February 1, 1996.

همچنین نگاه کنید به نوشتار دیگری از پیروز مجتهدزاده:

Pirouz Mojtahed - Zadeh, «A Geopolitical Triangle in the Persian Gulf; Actions and Reactions among Iran, Bahrain and Saudi Arabia», in «The Iranian Journal of International Affairs», Vol. VI, Nos. 182, Spring/Summer 1994, pp. 74-60.

خوانندگان فارسی زبان می‌توانند به نوشته مفصلی از پیروز مجتهدزاده در این رابطه در «مجله سیاست خارجی»، شماره بهار و تابستان ۱۳۷۵ مراجعه کنند.

۱۵- در رابطه با شواهدی از اتهام تجدید ادعا نسبت به بحرین از سوی ایران، نگاه کنید به:

John B. Allcock et al., «Border and Territorial Disputes, 3rd. edition (Essex, UK, Longman Current Affairs, 1992), pp. 365-6.

همچنین نگاه کنید به:

J. A. Kechichian, «Bahrain, iii History of political Relations With Iran», in Encyclopaedia Iranica, ed. Ehsan Yarshater, Vol. III, Fascicle 5, Rutledge & Kegan Paul, Columbia University, 1988, p. 510.

۱۶. در رابطه با پیشینه‌های جغرافیایی، تاریخی و حقوقی مسئله جزیره‌های تنب و ابوموسی، نگاه کنید به:

Pirouz Mojtahed - Zadeh, «The Islands of Tunb and Abu Musa», Published by CNMES/SOAS, University of London 1995.

در رابطه با نظر بریتانیا و ایالات متحده در این برخورد، نگاه کنید به: UN Monthly Chronicle, January 1972, Events of December 1971.

17. Middle East Economic Digest, London, December 9, 1994.

۱۸. اطلاعات بین‌المللی، شماره ۵۱۵، لندن، چهارشنبه ۱۹ ژوئن ۱۹۹۶.

19. The Echo of Iran, Vol. XXXII, No. 85, London, April 1995, pp. 7-8.

20. The Times of London as quoted in Ettelaat International, London, 11 September 1995.

برخوردار از میزان شایسته‌ای از همگرایی سیاسی ضروری را میان اعضای آن واقعیت بخشید، می‌تواند از درون سازمان همکاری اقتصادی (اکو) بیرون کشیده شود. شایان توجه است که عوامل بالقوه چنین پیشرفتی در منطقه فراوان است.

در تحلیل نهایی، استراتژی نادیده گرفتن مقام ژئوپولیتیک ایران در شرایط کنونی، از سوی برخی آگاهان، با سردرگمی سال‌های ۷۳-۱۹۷۱ ناشی از پدیده «نخستین ضربه نفتی» قابل مقایسه است. در آن دوران سیاستمداران در ایالات متحده سیاست نادیده گرفتن منافع اقتصادی درازمدت کمپانی‌های باخترزمین را پیش گرفتند و مشکل موجود را به بحران تبدیل کردند. هم‌اکنون نیز استراتژی سردرگم مشابهی سبب برخورد میان پایبندی آمریکا به پشتیبانی از خواست‌های سیاسی اسرائیل در خاورمیانه از یک سو، و منافع واقعی خود ایالات متحده و اتحادیه اروپا و دوستان عرب آنها در برابر مقام ژئوپولیتیک نوین ایران از سوی دیگر، می‌شود. این مقایسه می‌تواند حقیقت نهفته در داوری بنیادی پروفیسور ادیث پنروز Professor Edith Penrose را، چنان که پروفیسور کیث مک لاکلن Professor Keith McLachlan به یاد ما می‌آورد، آشکار سازد:

«آنگاه که میان دو دسته از خواست‌های سیاسی و اقتصادی برخوردی رخ دهد، دسته نخستین است که سرانجام شکست خواهد خورد.»^{۳۸}

یادداشت‌ها

1. N. Khrushchev, «khrushchev Remembers - The Last Testament», Translated into English and Edited by Strobe Talbott, London 1974, p. 297 f.

۲. اصطلاح «جامعه بشری - Human Community» در اینجا عمدتاً به جای اصطلاح «جامعه بین‌المللی - International Community» به کار گرفته شده

است. اصطلاح دوم که اخیراً از سوی برخی از سیاستمداران ایالات متحده شایع شده است در اشاره به همه ملت‌های جهان رسایی ضروری را ندارد و مبهم است. هر پدیده‌ای که به بیش از یک ملت مربوط شود، پدیده‌ای «بین‌المللی» خوانده می‌شود. خط مرزی میان دو کشور، برای مثال، «مرزهای بین‌المللی» خوانده می‌شود. همین نارسایی و یا ابهام‌آمیز بودن اصطلاح «جامعه بین‌المللی» است که اجازه می‌دهد از آن اصطلاح در رابطه با خواسته چند ملت (معمولاً عضو شورای امنیت سازمان ملل متحد) بهره گرفته شود، با توجه به اینکه خود اصطلاح می‌تواند استنباط مربوط بودن آن خواسته به همه ملل جهان را به وجود آورد.

3. Poor Vs Rich; A New Global Conflict, Time, December 22, 1975, pp. 34-42.

4. The Guardian, London, Tuesday 4 June 1996.

5. Samuel Huntington, «The Clash of Civilizations», in Foreign Affairs, Vol. 72, No. 3, Summer 1993, pp. 22-49.

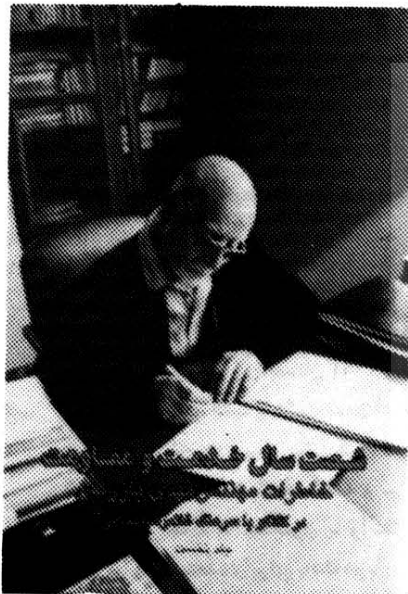
6. Pirouz Mojtahed - Zadeh, «Wither the New World Order», The Diplomat, First Issue, London, February 15th 1996, pp. 26-7.

7. Samuel Huntington, op. cit.

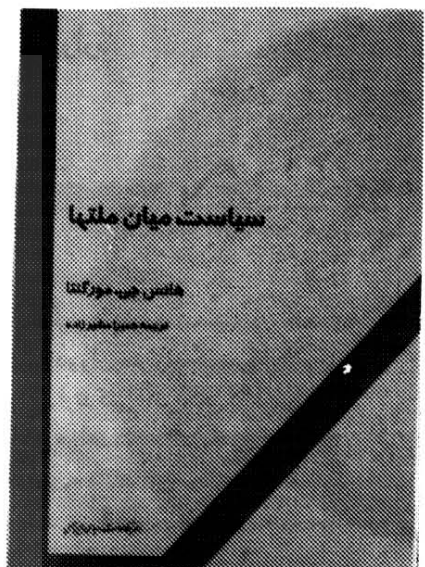
۳۰. اطلاعات بین‌المللی، لندن، ۴ اوت ۱۹۹۵.
 ۳۱. اطلاعات روزانه، تهران، ۲ شهریور ۱۳۷۴.
 32. NEFTE Compass, Vol. 3, No. 30, 28 July 1994, p.7.
 ۳۳. اطلاعات بین‌المللی، شماره ۴۹۳، لندن، سه شنبه ۱۶ مه ۱۹۹۶.
 ۳۴. پیروز مجتهدزاده در گفت‌وگو با اطلاعات بین‌المللی، شماره ۴۹۶، لندن، سه شنبه ۲۱ ماه مه ۱۹۹۶.
 ۳۵. همان منبع.
 ۳۶. راه‌های زمینی برای گسترش بازرگانی ترانزیت زمینی نیز باید گسترش شایسته‌ای پیدا کند.
 37. The Echo of Iran, Vol. XXXXII, No. 97, May 1996, pp. 3-4.
 38. Professor Keith McLachlan, «Between the Caspian Basin and the Persian Gulf; An Overview of Iran's geostrategic position», Paper presented to the conference on oil and gas prospects in the Caspian Sea region, Tehran, December 1995, p. 21.

□□□

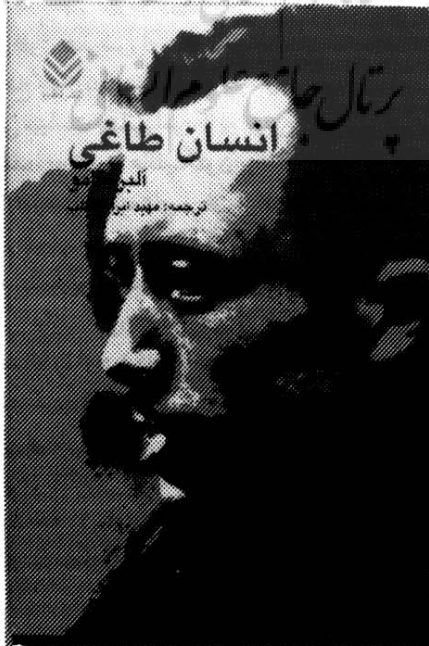
۲۱. برای آشنایی با تعاریف جغرافیایی اصطلاح «منطقه» و اصطلاح «خاورمیانه» نگاه کنید به:
 Pirouz Mojtahed - Zadeh, «The Changing World Order and Geopolitical Regions of Caspian - Central Asia and the Persian Gulf», Uroseevic Foundation publication, London 1992.
 ۲۲. اطلاعات بین‌المللی، لندن، چهارشنبه ۱ فوریه ۱۹۹۵.
 ۲۳. اطلاعات بین‌المللی، شماره ۴۹۵، لندن، سه شنبه ۱۴ مه ۱۹۹۶.
 24. Tehran Times, Tehran, Wednesday 9 June 1996.
 25. Tehran Times quoting IRNA commentary, Tehran, Sunday 9 June 1996.
 ۲۶. اطلاعات بین‌المللی، لندن، ۱۷ مارس ۱۹۹۵.
 ۲۷. اطلاعات بین‌المللی، لندن، ۲۸ سپتامبر ۱۹۹۵.
 ۲۸. اطلاعات بین‌المللی، لندن، ۷ اوت ۱۹۹۵.
 29. Narsi Ghorban, «Middle East Petroleum and Gas Conference», in The Iranian Journal of International Affairs, Vol. VI, Nos. 1 & 2, Spring/ Summer 1994, p. 297.



شصت سال خدمت و مقاومت
 خاطرات مهندس مهدی بازرگان
 در گفتگو با سرهنگ غلامرضا نجاتی
 مؤسسه خدمات فرهنگی رسا
 جلد نخست - ۱۳۷۵ - قیمت ۲۵۰۰ تومان



سیاست میان ملتها
 هانس. جی. مورگنتا
 ترجمه حمیرا مشیرزاده
 مؤسسه چاپ و انتشارات
 وزارت امور خارجه
 ۱۳۷۴ - قیمت ۱۵۵۰ تومان



انسان طاغی
 آلبر کامو
 ترجمه: مهدی ایرانی طلب
 نشر قطره
 ۱۳۷۴ - ۱۱۰۰ تومان